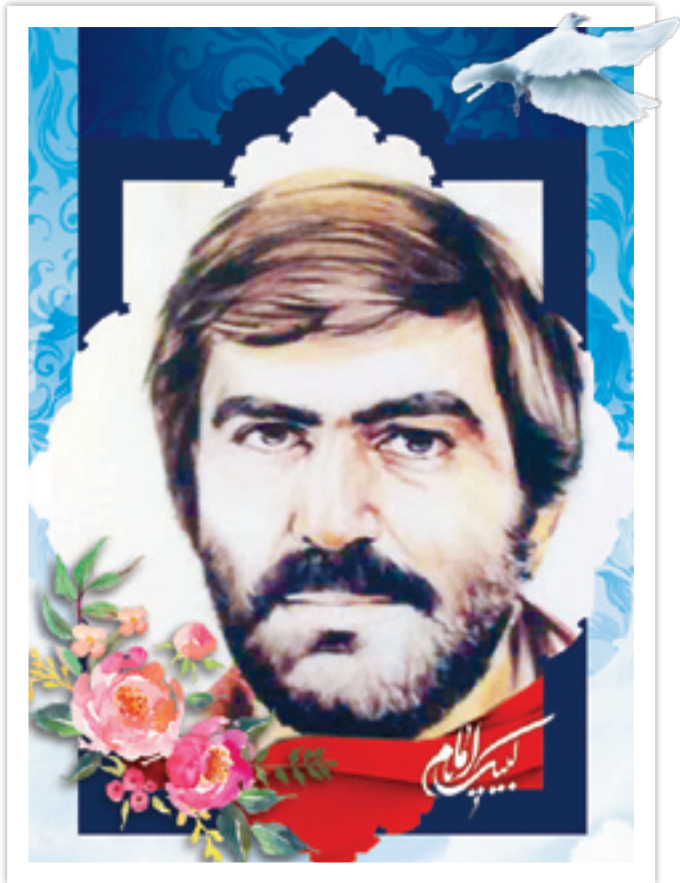




سیره و منش شهید دکتر محمدعلی حبیب‌الله در جبهه‌ها در گفت‌وگوی «جوان» با هم‌رزم شهید

دکتری که رخت و لباس رزمنده‌ها را می‌شست!



■ **احمد محمد تبریزی**
 قطار در ایستگاه مترو می‌ایستد و صدای بلندگوی سالن خبر می‌دهد که در ایستگاه دکتر حبیب‌الله هستیم. بارها تصمیم گرفتم در خصوص این شهید بیشتر بدانم و امروز قصدم جدی‌تر از هر زمان دیگری است. سردار قاسم صادقی از هم‌رزمان شهید محمدعلی حبیب‌الله در گروه فدائیان اسلام بود. با صادقی قبلاً مصاحبه‌هایی داشتم و این‌بار حرف از شهیدی به میان می‌آید که سال‌هاست در ایستگاه مترو نامش را می‌شنوم و قرار است چیزی فراتر از یک نام، شنوای خاطراتی از او باشم. دکتر محمدعلی حبیب‌الله با وجود اینکه تحصیلات عالی‌ه خود را در امریکا گذرانده بود، پس از پیروزی انقلاب خودش را به ایران رساند و در جنگ تحمیلی همراه دیگر رزمنده‌ها در جبهه حاضر می‌شود و پنجم دی ۱۳۵۹ در دشت ذوالفقار به شهادت می‌رسد.

شهید محمد علی حبیب‌الله تحت چه شرایطی خودش را به جبهه‌ها رساندند؟

وقتی که جنگ شروع شد نیروهای مختلفی از سراسر کشور خودشان را به آبادان و مناطق جنگی دیگر رساندند که ایرانیان مقیم کشورهای دیگر هم بخشی از این نیروها بودند. دکتر محمدعلی حبیب‌الله یکی از نیروهایی بود که از خارج کشور به ایران و سپس به جبهه آمد. ایشان حدود ۱۰ سال در امریکا حضور داشت و در سن ۱۸ سالگی به ایران مهاجرت کرد. شهید حبیب‌الله

شخصیتی خودساخته و بزرگ داشت. قبل از انقلاب در حدود سال‌های دهه ۴۰ هم‌زمان با اینکه دیپلمش را می‌گرفت در تهران دستفروشی می‌کرد و اسباب‌بازی می‌فروخت. در کنار خواندن درس، خودش پول کوچیکی و هزینه‌هایش را هم تأمین می‌کرد. دقیق‌تر بگویم که برای تحصیل در امریکا بورسیه می‌شود یا خودش اقدام به رفتن می‌کند ولی در هر صورت با همین پس‌اندازش

خودش را به دانشگاه‌های امریکا می‌رساند و شروع به تحصیل می‌کند. شهید در کنار تحصیل، یک رشته ورزشی هم برای خودش انتخاب می‌کند و ورزش را هم پیگیری می‌کند. همچنین در آنجا کسب در آمد هم داشته است. شهید حبیب‌الله

در کنار کسب درآمدی که داشته به دانشجویان بی‌یاضات کشورهای دیگر که برای ادامه تحصیل آمده بودند کمک می‌کرد. ایشان چنین روحیه، اخلاق و منش بزرگی داشت.

■ **ایشان با پیروزی انقلاب به ایران می‌آیند؟**

تمام دغدغه و هم و غم شهید در آن روزها مستضعفین بود. در جریان مبارزات انقلابی هم شعار افراد تحصیلکرده حمایت از قزاق و مستضعفین بود و شهید حبیب‌الله هم چنین دغدغه‌هایی داشت. ایشان در امریکا درس می‌خواند و کار می‌کرد تا اینکه در ایران انقلاب می‌شود. شهید حبیب‌الله انسان آگاه و تحصیلکرده‌ای بود و می‌دانست امریکایی‌ها در ایران چه ظلم و جنایت و خیانتهایی کرده بودند به همین خاطر جزو دانشجویانی بود که پس از انقلاب خودش را به ایران رساند و در کارهای جهادی مشغول فعالیت شد. او این بار در کشور خودش مشغول کمک به فقرا در مناطق محروم می‌شود. هم‌زمان با انجام این کارها جنگ هم شروع می‌شود و ایشان با شروع جنگ خودش را به جبهه‌ها می‌رساند. من شنیده‌ام که با همسرش و تنها فرزندش به آبادان می‌رود و در میان شرایط سخت جنگی زندگی می‌کند. شهید حبیب‌الله در آن روزها فعالیت‌های زیادی داشت و در رابطه با پالایشگاه آبادان هم کار می‌کرد. ایشان برای جمع‌آوری یکسری از دستگاه‌های پیشرفته‌ای که آن زمان در پالایشگاه وجود داشت، می‌رود تا مورد آسیب قرار نگیرد. چون عملش را داشت با بچه‌های شرکت نفت همکاری می‌کرد. با وجود اینکه تحصیلات عالی‌ه داشت و می‌توانست در امریکا بماند و زندگی خوبی برای خودش فراهم

کند اما عطای تمام اینها را به لقایش بخشید و بر مبنای حرف حضرت امام لیاقت حضور در جبهه را در خودش دید و به صف مجاهدین پیوست. در نهایت شهید حبیب‌الله در حال درگیری و نبرد با دشمن برای کمک‌سانی به رزمندگان به منطقه می‌رود و در ۵ دی ۱۳۵۹ در دشت ذوالفقار به آبادان بر اثر ترکش خمپاره به شهادت می‌رسد.

■ **شهید حبیب‌الله به دلیل سطح تحصیلات‌شان چه تأثیری در جبهه داشتند؟**

در منطقه که خط پدافندی داشتیم یکی از کارهای ایشان هنگام بست‌دادن، انجام یکسری کارهای خدماتی و نظافتی بود. هنگامی که شب‌ها برای پستی دادن بلند می‌شد به سایر نیروها کمک می‌کرد. مثلاً ظرف‌های خالی را برمی‌داشت و از مسافت ۱۰۰ تا ۲۰۰ متری را در گل‌ولای زمستان برای پر کردن ظرف‌ها برودند. شهید حبیب‌الله به این علت این کارها را انجام می‌داد تا جوان‌های ۱۵ ساله‌ای که شب‌ها می‌خواهند برای دستفروشی بروند در گل‌ولای به زمین نخورند. شب‌ها در منطقه تاریکی و خمپاره و ترس و وحشت وجود داشت و برای اینکه این نیروها به زحمت نیفتند این کارها را انجام می‌داد. درباره شهید حبیب‌الله باید بگویم ایشان یک انسان جهادگر، خودساخته و خودبوخته‌ای بود که قشر ضعیف‌تر از خودش بود. در طول روز نیز هر جایی که امکان می‌یافت در نظافت جبهه‌ها به نیروها کمک می‌کرد. آدم خودساخته‌ای بود. به قول ما خودسوزی می‌کرد تا دیگران خودشان را سوزانند. کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روخ بزرگی می‌خواهد. درست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

■ **شهید حبیب‌الله در جبهه در گروه فدائیان اسلام شهید مجتبی‌هاشمی حضور داشتند؟**

بله، گروه فدائیان اسلام یک گروه مردمی بود که از همه اقشار در آن حضور داشتند. مثلاً شخصی به نام مهندس اصغر شعله‌ور در گروه بود که

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

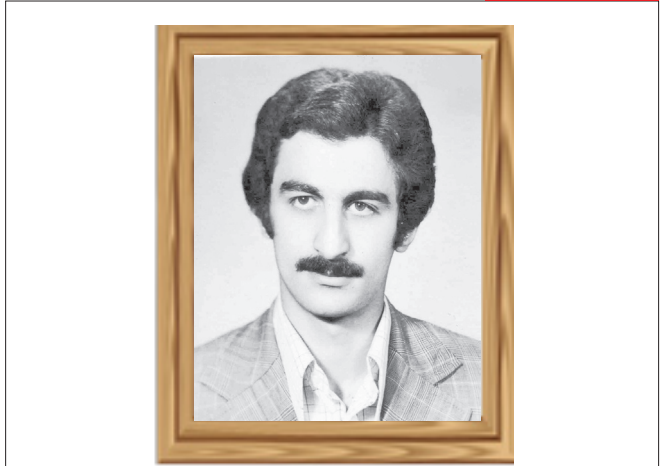
■ **از راست به چپ**

۱- بازی روشندان- باشگاه‌های حاضر در دسته اول فوتبال آلمان ۲- همراه زولیت ترازی ویلیام شکسپیر- نوعی بیماری ژنتیکی ۳- متقلب و پشت هم انداز- کوه نزدیک نطنز- نوشتن کتاب ۴- کشتی رزمنده- مهم‌ترین شعله‌زاد سفید- فرمانده بدن- یک حرف و سه حرف ۵- یک دور مسابقه تکواندو- هارودری از ویتنام و تایوان- جنس به ظاهر قوی ۶- رگ خواب- سودمند- گردنه استان اردبیل ۷- سیلاب- واحد بزرگ نیروهای قزاق در دوره قاجار- ایالتی در امریکا ۸- اوانس- خاطر و ذهن- بازگشت از گناه ۹- روایت‌کننده- پیراهن بافتنی- جواب مثبت ۱۰- خوش خلق- ستاره پروین- حمله نظامی ۱۱- پهلوان- بخش منفجر شونده موشک- دانشمند ۱۲- کلرا- چین‌های ریز و در هم موی سر- دریاچه سویس- پنهان کردن ۱۳- خوشی‌ها- پسر کاوه آهنگر- مرکب پیامبر در شب معراج ۱۴- تر و تازه- روش و طریق- پبایی بودن ۱۵- آخرین شاه ساسانی- آماده و فراهم کردن

■ **از بالا به پایین**

۱- قیمت سنگین- خانه و کاشانه ۲- زانوی در- فانی و مردنی- مالامال ۳- نام قدیم ایرانشهر- جمعیت- یکان ۴- دمل و جوش‌های ریز بدن- مخفف هستم- کلمه‌ای که دو بار در سوره حمد تکرار شده است- علامت کالا ۵- می‌دهند و رسوا می‌کنند- دادن یا بخشیدن مال به کسی- اندازه هر سیستم صوتی ۶- اعتبار بانکی- ریشه مو- محکم کردن ۷- شهری در ایتالیا- گدا- نام اصلی مجنون ۸- کرکس- موی گردن شیر- موش صحرایی بزرگ ۹- شهری در فرانسه- سخن بزرگان دین- داروی زخم ۱۰- خرس فضایی- رنگ صلح- پسر گودرز ۱۱- قتل سیاسی- مادر ماندانا، ملکه هخامنشی- عید ویتنامی‌ها ۱۲- از اقمار مشتری- رود مقدس آلمانی‌ها- ضمیر اشاره- تخته نقاشی ۱۳- رود مرزی چین و کره شمالی- عنوان شاهزادگان دوران صفوی- بی‌رغبتی از انجام کاری ۱۴- کشوری در کنج شمال شرقی امریکا جنوبی که پایتخت آن جورج‌تاون است- رایانه لوحی- پیرو ۱۵- دانش گردآوری و پردازش اطلاعات- پایبند

یادکرد



پنجم دی ماه ۵۷ سالروز شهادت کامران نجات‌اللهی از مبارزان انقلابی

حتی تشییع پیکر نجات‌اللهی رژیم شاه را می‌ترساند

■ **آرمان شریف**
 پنجم دی ۱۳۵۷ یادآور دو واقعه مهم در تاریخ سیاسی کشور است. واقعه اول اعتصاب کارکنان صنعت نفت در جزیره خارک و واقعه دوم آغاز سومین روز تحصن اساتید دانشگاه‌های تهران در ساختمان مرکزی وزارت علوم و آموزش عالی در خیابان ویلا و به شهادت رسیدن کامران نجات‌اللهی به دست عوامل رژیم پهلوی بود؛ وقایع مهمی که هر دو در تاریخ سیاسی آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی تأثیر عمیقی گذاشت.

■ **حادثه بزرگ**
 پنجم دی ماه سال ۱۳۵۷ سدها تن از اساتید دانشگاه تهران در محل دبیرخانه وزارت علوم تجمع کرده بودند. طبق قرار قبلی از هر سازمان یک دانشگاهی صحبت می‌کرد. سخنرانی‌ها از ساعت یک بعد از ظهر آغاز شده بود. خشونت و درگیری بین مردم و نظامی‌ها بالا گرفت و که صدای انفجار و گلوله به گوش رسید. نظم جمعیت از هم پاشید و در همین هنگام زد و خورد بین مردم و نظامیان در همه جای دانشگاه به گوش رسید. یکی از اساتید دانشگاه در بالکن وزارت علوم ایستاده بود و برای متخصصان صحبت می‌کرد که ناگهان به ضرب گلوله‌ای به شهادت رسید. خیلی زود مشخص شد نام اسنادی که به شهادت رسیده، کامران نجات‌اللهی است. پس از این اتفاق نام دکتر نجات‌اللهی به یک نام آشنا برای مردم تبدیل شد و آنها شهادت این استاد دانشگاه را سند دیگری از جنایتهای رژیم پهلوی می‌دانستند.

دکتر نجات‌اللهی تحصیلات عالی‌اش را نخست در دانشگاه علم و صنعت آغاز کرد و در رشته راه و ساختمان از این دانشگاه مدرک لیسانس گرفت و سپس در مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پلی‌تکنیک به ادامه تحصیل پرداخت و به اخذ مدرک فوق‌لیسانس در رشته راه و

گارد ارتش که در سراسر خیابان انقلاب مستقر بود با نزدیک شدن جمعیت عزادار به شلیک گلوله به سمت راهپیمایان و تشییع‌کنندگان کردند و باعث شهادت تعدادی از جمعیت حاضر شدند.

پس از شهادت استاد نجات‌اللهی مادر ایشان با ارسال پیامی از اقشار حاضر در تشییع جنازه و مراسم ترحیم پسرش که با به خاک و خون کشیدن چندین جوان دیگر همراه شد، از احد ملت ایران از جمله سنندیکای نویسندگان و خبرنگاران، استادان و دانشجویان دانشگاه و روحانیان شرکت‌کننده در این مراسم‌ها و ایراز همدردی با خانواده استاد قردادنی کرد.

دکترهایی که در جبهه‌ها حضور داشتند با بچه‌ها به گونه‌ای برخورد می‌کرد که بچه‌ها باید از خیال می‌کردند. شهید حبیب‌الله در چند ماهی که در جبهه‌ها حضور داشت با بچه‌ها به گونه‌ای برخورد می‌کرد که بچه‌ها خیال می‌کردند هم‌سطح خودشان است. با نیروها خاکی زندگی می‌کرد، ظرف غذا و لباس‌ها را می‌شست و خودش را به هیچ عنوان بالاتر از نیروهای دیگر نمی‌دید.

■ **می‌گرفتند؟**
 در گروه فدائیان اسلام هیچ چالشی بین افراد وجود نداشت. خودم ریفقی داشتم به نام حسینعلی صادقی که شب عاشورا شهید شد. ایشان سواد نداشت و به من می‌گفت برای قرآن بخوان. من شروع به خواندن قرآن می‌کردم و انگار این آیه برای این انسان آمده بود: «لا ذکر الله تطمئن القلوب». ایشان وقتی این آیه را می‌شنید آرامش عجیبی می‌گرفت. با اینکه آیه را فقط می‌شنید و معنا و مفهومی‌اش را متوجه نمی‌شد ولی شنیدنش آرامش خاصی به او می‌داد. در جبهه هم‌رنگ بودن اهمیت زیادی داشت. همه رزمندگان هم‌رنگ و در یک سطح بودند. کسی نمی‌گفت من تحصیلات و قدرت و وسول دارم. اصلاً این مسائل در جبهه مطرح نبود.

■ **شهید حبیب‌الله چرا در میان مردم جامعه ناشناخته و گمنام مانده‌اند؟**
 متأسفانه شهادی روزهای اول جنگ همچنان گمنام مانده‌اند. اگر شخصیتی مثل چمران هم زود نبود تا این اندازه در بین مردم شناخته نمی‌شد. جالب است یکی از دلایل اینکه خیابان و ایستگاه مترویی به نام شهید حبیب‌الله وجود دارد را بدانید. خانواده شهید تعریف می‌کرد یک روز مادر شهید به بنیاد شهید می‌رود و می‌گوید شهیدی به نام محمدعلی حبیب‌الله دارد؛ وقتی کارمندان بنیاد جواب مثبت می‌دهند ایشان می‌گوید من مادر شهید هستم و سوآلم این است چرا هیچ خیابان و میدانی را به اسم پسرم که فرد تحصیلکرده و خاصی بوده نمی‌کنید؟ مادر شهید وقتی سابقه و عقبه فرزندان‌ش توضیح می‌دهد تازه آنجا کارمندان بنیاد متوجه بزرگی شخصیت شهید حبیب‌الله می‌شوند و در نهایت خیابانی را به نام ایشان می‌کنند. تا چندین سال هیچ جایی به نام ایشان نبود. اینها مهاجر فی سبیل‌الله بودند. آدم‌های بزرگی در جنگ وارد شدند و هنوز گمنام مانده‌اند.

■ **حضور افراد تحصیلکرده در کنار دیگران باعث اذیت یا ناراحتی‌شان نمی‌شد؟**
 این شهدا درست مثل آدم بسواد خودشان را نشان می‌دادند تا جلوی دیگران فخر فروشی نکنند؛

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.

کسی که در امریکا مدرک انفورماتیک می‌گرفت و موضوع زندگی‌اش خوب خواهد بود و در دل‌کنند از تمام این دلبستگی‌ها روح بزرگی می‌خواهد. در دست مثل شهید چمران که زندگی مناسبی در امریکا داشت و در نهایت به تمام امکانات آنجا پشت کرد و به جبهه آمد. حبیب‌الله چمران دشت ذوالفقار به بود.